

اختیار و علیت از دیدگاه ملاصدرا و اسپینوزا

رضا برنجکار

انجمن معارف اسلامی، ش ۴، پاییز ۸۴



چکیده: ملاصدرا علیت ضروری را با اختیار سازگار می‌داند. اما اختیاری که او مطرح می‌کند عین اجبار و اضطرار است. در واقع ملاصدرا مختار را به معنای مرید تفسیر می‌کند و معتقد است انسان دارای اراده است. اما اراده او معلول شوق و شوق معلول علم و علم معلول عوامل خارجی و این عوامل در نهایت معلول خداست. این نوع علیت نیز علیتی ضروری است. بنابراین با وجود علت، تحقق اراده انسان ضروری است و انسان نمی‌تواند اراده نکند. به دیگر سخن، اختیار به معنای توانایی انسان بر اراده کردن و اراده نکردن و در نتیجه توانایی بر فعل و ترک بر اساس علیت ضروری محال و غیر قابل قبول است. بنابراین اختیار به این معنا با علیت ضروری قابل جمع نیست، هر چند اراده با علیت ضروری قابل جمع است. اما اسپینوزا تصریح می‌کند که اختیار با علیت ضروری قابل جمع نیست، و چون علیت ضروری امری بدیهی است، انسان دارای اختیار نیست. اسپینوزا هم اختیار به معنای توانایی بر اراده کردن و اراده نکردن را از انسان سلب می‌کند. و هم اختیار به معنای خاص خود، یعنی انجام فعل به اقتضای فاعل را. اسپینوزا هم مانند ملاصدرا، انسان را مرید می‌داند اما مانند ملاصدرا مختار را به معنای مرید تفسیر نمی‌کند. در نتیجه تصریح می‌کند که انسان دارای اختیار نیست.

بازتاب اندیشه ۷۸

۳۵

اختیار و
علیت از
دیدگاه
ملاصدرا و
اسپینوزا

از دیرباز در میان متفکران و دانشمندان علوم مختلف همچون کلام، فلسفه، اخلاق، حقوق و روانشناسی، مباحث متنوعی در مورد اختیار انسان و اصل علیت مطرح شده، یکی از این مباحث ارتباط اصل علیت با اختیار انسان است. این بحث همواره به صورت یک مسأله دشوار و به اعتقاد بسیاری ناگشودنی رخ نمایانده است. یکی از ویژگی‌های اصل علیت،

ضرورت علی معلولی است. به این معنا که با تحقق علت تامه، وجود معلول ضروری است. در این نوشتار، مقصود از علیت، همین ویژگی است، یعنی ضرورت علی - معلولی. اما مقصود از اختیار آزادی اراده است. اراده به معنای خواستن است. و مراد از خواستن در اینجا خواستنی است که پس از آن فعل واقع شود. اراده پس از تصور، تصدیق و شوق، آخرین چیزی است که در نفس ایجاد می شود. پس از اراده در مغز تغییراتی رخ می دهد و مغز از طریق سلسله اعصاب، عضلات را به حرکت وامی دارد و عمل خارجی مثل راه رفتن و نوشیدن آب تحقق می یابد. این اراده می تواند آزادانه توسط انسان ایجاد شود و می تواند جبراً و بدون آزادی در انسان ایجاد گردد. اگر انسان اراده را به صورت آزاد ایجاد کند، او را «مختار» می نامیم. اما انسان غیر مختار و در عین حال مرید کسی است که هر چند دارای اراده است، اما اراده او توسط خودش به صورت آزاد رخ نمی دهد.

پرسش اصلی:

با توجه به مقدمه ذکر شده پرسش اصلی یا صورت مسأله ارتباط اختیار و علیت این است که اگر اراده انسان تحت قانون ضرورت علی - معلولی است، اختیار چگونه قابل تصور است؟ بر اساس ضرورت علی - معلولی، با وجود علت تامه، وجود معلول ضروری است. در مورد اراده انسان نیز اگر علت تامه این اراده تحقق یافته باشد وجود اراده ضروری است و اگر علت تامه موجود نباشد، وجود اراده محال است. بنابراین انسان در هیچ وضعیتی نمی تواند آزادانه اراده را ایجاد یا آنرا ایجاد نکند، چون او محکوم اصل علیت ضروری است. و بر اساس این اصل فقط یک حالت (وجود اراده یا عدم اراده) قابل فرض است نه دو حالت. سخن اصلی اینجا است که اگر فعل ارادی انسان را، بر اساس وجود اراده انسان توجیه کنیم، خود اراده و آزادانه بودن آنرا چگونه توجیه خواهیم کرد؟ اگر اراده انسان همچون دیگر ممکنات نیازمند علت تامه است و با وجود علت تامه قطعاً تحقق خواهد یافت، پس آزادی انسان چگونه توجیه خواهد شد؟ دیدگاه های ملاصدرا و اسپینوزا در باب علیت، اراده و اختیار به شرح زیر است.

۱. دیدگاه ملاصدرا

الف) علیت: ملاصدرا همچون دیگر فیلسوفان اسلامی، نظریه فارابی در باب تقسیم موجود به واجب الوجود و ممکن الوجود را پذیرفته است. این تقسیم مبنای اصل علیت است. به این معنا که فیلسوفان اسلامی، ملاک نیازمندی به علت را، امکان ماهوی یا فقری می دانند نه حدوث یا وجود یا حرکت.

ب) اراده و اختیار: به اعتقاد ملاصدرا مبادی فعل اختیاری عبارتند از: علم، شوق و اراده. این مبادی که همگی درونی بوده در نفس رخ می‌دهند، قوه محرکه عضلات به کار می‌افتد و فعل خارجی تحقق می‌یابد.^۱

نکته مهم این است که بر اساس قاعده ضرورت علیت، میان سلسله بالا یعنی علم، شوق، اراده و عمل خارجی ارتباط ضروری وجود دارد. به این معنا که با تحقق اراده وجود عمل خارجی ضروری است و با تحقق شوق، وجود اراده ضروری است. و با تحقق علم، وجود شوق ضروری است. علم نیز به نوبه خود چون ممکن الوجود است به علل خارجی برمی‌گردد. این علل خارجی نیز در نهایت به واجب الوجود ختم می‌شوند. بنابراین، ذات واجب الوجود ضرورتاً اقتضایی دارد که این اقتضا نیز ضرورتاً اقتضائاتی دارد که در نهایت به علم، شوق، اراده و عمل خارجی انسان می‌رسد. بدین سان با اقتضای ذات الاهی، اراده و عمل انسان ضروری است و انسان نمی‌تواند برخلاف آن عمل کند. و اگر ذات الاهی چنین اقتضایی را نداشته باشد، انسان نمی‌تواند آن عمل خارجی را انجام دهد. بر این اساس هر چند فعل خارجی انسان مسبوق به اراده یا اجماع است، اما این اراده جبراً و ضرورتاً صادر می‌شود و انسان در ایجاد یا عدم ایجاد اراده نقشی ندارد. بدین سان وقتی به فعل خارجی انسان نگاه می‌کنیم، انسان را مختار می‌یابیم چون عمل او مسبوق به اراده است. اما چون به مبدأ فعل خارجی، یعنی اراده می‌نگریم او را مجبور و مضطر می‌یابیم چرا که اراده او جبراً و به صورت اضطراری پدید می‌آید.

ملاصدرا مجبور بودن انسان را به این صورت تفسیر می‌کند:

أنه (انسان) مختار من حیث انه مجبور، و مجبور من الوجه الذی هو مختار، و ان اختیاره بعینه اضطراره. بر اساس سخنان فوق، فاعلیت انسان همچون فاعلیت آتش جبری و اضطراری است چون هر دو فاعلیت، محکوم علل خارجی است که در نهایت به خدا ختم می‌شود و همان طور که آتش نمی‌تواند نسوزاند، انسانی که عمل خاصی را انجام می‌دهد، نمی‌تواند چنین نکند، چرا که اراده و فعل او محکوم علل خارج از اختیار اوست و این علل نیز تحقق یافته‌اند، و بر اساس ضرورت علی - معلولی، با وجود تحقق علت تامه، تحقق معلول ضروری و جبری است. تنها تفاوتی که ملاصدرا میان فاعلیت انسان و فاعلیت طبیعی همچون سوزاندن آتش مطرح می‌کند این است که، انسان به اغراض و دواعی که او را مجبور

۱. ملاصدرا، محمد، ۱۳۸۶ ق، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۶، قم، منشورات مصطفوی

به اراده و عمل می‌کنند آگاهی و علم دارد، درحالی‌که طبیعت فاقد علم و آگاهی است.

مشکل جبر و پاسخ ملاصدرا

بر اساس مطالبی که تاکنون از ملاصدرا نقل شد، خود او جبری بودن اراده انسان را تأیید می‌کند و آن را بر اساس علیت ضروری توجیه می‌کند. به دیگر سخن مسأله جبری بودن اراده بر اساس علیت برای ملاصدرا، به صورت اشکالی که باید آن را رد کرد رخ نمی‌نماید. جواب ملاصدرا به اشکال چنین است: مختار کسی است که فعلش با اراده‌اش رخ می‌دهد و اختیار به این معنا مورد پذیرش است. نه به این معنا که اراده‌اش نیز ارادی و از روی خواست است.

ملاصدرا اشکال را رد نمی‌کند و نمی‌گوید اراده انسان معلول علت‌های خارجی، و در نهایت خدا، نیست. بلکه ضمن اذعان به این‌که اراده، خود ارادی نیست و معلول و محکوم علل خارجی است، ادعا می‌کند که مختار بودن انسان به این معناست که فعل انسان با اراده‌اش رخ می‌دهد. در واقع ملاصدرا مختار بودن را به معنای مرید بودن می‌داند و روشن است که مرید بودن با مجبور بودن قابل جمع است.

از مباحثی که تاکنون مطرح شده روشن می‌شود که، از نظر ملاصدرا مختار بودن به معنایی که در مقدمه بحث بیان شد مورد پذیرش ملاصدرا نیست. گفتیم که اختیار به معنای توانایی بر فعل و ترک، هر دو، است و مختار کسی است که هم می‌تواند عملی را اراده کند و هم می‌تواند آن را اراده نکند، در نتیجه، او هم بر انجام یک عمل تواناست هم بر ترک آن عمل.

۲. دیدگاه اسپینوزا

الف) علیت: اسپینوزا به جای تقسیم موجود به واجب الوجود و ممکن الوجود، موجود را به دو قسم جوهر و حالت تقسیم می‌کند. البته او از شیء سومی به نام صفت نیز نام می‌برد، اما آن را مقوم ذات جوهر می‌داند. در نتیجه صفت به جوهر باز می‌گردد و چیزی در عرض جوهر و حالت نیست. به اعتقاد او تنها یک جوهر وجود دارد و آن خداست و دیگر موجودات جهان در طبقه حالات قرار می‌گیرند.

تعریفی که اسپینوزا برای جوهر و حالت ذکر می‌کند مشابه تعریف واجب و ممکن است. به اعتقاد او جوهر موجودی است که وجوداً و تصوراً وابسته به غیر نیست، درحالی‌که حالت وجوداً و تصوراً وابسته به غیر یعنی جوهر است.

ب) اراده و اختیار: اسپینوزا ویژگی ضرورت علی- معلولی را همچون خود علیت، امری بدیهی و بی‌نیاز از استدلال می‌داند، از این رو این ویژگی را تحت عنوان اصل متعارف سوم از بخش اول کتاب اخلاق درج می‌کند. به اعتقاد اسپینوزا اراده انسان، حالتی از حالات خدا و در نتیجه معلول اوست.

یکی از ویژگی‌هایی که اسپینوزا برای ارتباط علی میان خدا و جهان قائل است، داخلی بودن این نوع علیت است. بر اساس این نوع علیت، علیت خدا نسبت به ماسوی الله، علیت یک چیز نسبت به چیز دیگر نیست. او در برهان چنین علیتی دو مقدمه ذکر می‌کند: ۱. جز خدا جوهری نیست؛ ۲. تمام موجودات جهان (حالات) در خدا (جوهر) هستند و به واسطه او به تصور می‌آیند. پس از توضیح این دو مقدمه نتیجه می‌گیرد که «خدا علت داخلی همه اشیاء است نه علت خارجی آنها».

این نظریه اسپینوزا را می‌توان به نظریه برخی عرفای اسلامی در باب وحدت شخصی وجود و نظریه تجلی تشبیه کرد. همان‌طور که اسپینوزا جوهر را در خدا منحصر می‌کند و دیگر موجودات را حالات خدا می‌داند و برای آنها جوهریت قائل نیست، عرفا نیز وجود را در خدا منحصر می‌کنند و دیگر موجودات را تجلیات خدا که دارای وجود جداگانه‌ای نیستند معرفی می‌کنند. آنان علیت فلسفی را که لازم‌اش تعدد میان علت و معلول است، رد می‌کنند و علیت را به تجلی برمی‌گردانند. اسپینوزا نیز علیت به معنای رایج را «علیت خارجی» می‌داند و علیت جوهر نسبت به حالاتش را «علیت داخلی» می‌نامد. همان‌طور که می‌بینیم دلیل نفی اراده آزاد، حالت بودن نفس و اراده است، و اساس حالت بودن نفس و اراده، معلول بودن اینهاست. بنابراین ریشه نفی آزادی اراده به ضروری علی- معلولی برمی‌گردد.

اسپینوزا اختیار به معنای توانایی بر اراده و عدم اراده یا توانایی بر فعل و ترک را صریحاً از انسان نفی می‌کند و انسان را غیرمختار هر چند مرید می‌داند. این مطلب همان بود که در مباحث ملاصدرا به آن رسیدیم و دیدیم که اختیاری که ملاصدرا اثبات می‌کند، مرید بودن است نه اختیار. بنابراین همان‌طور که وجود انسان معلول خداست و انسان در وجود یافتن آزادی و اختیار ندارد، اراده انسان نیز معلول خداست و انسان در ایجاد آن، اختیار و آزادی ندارد. اسپینوزا در پاسخ به این اشکال که لازمه فلسفه او نفی آزادی انسان است و این با علم وجدانی انسان که خود را آزاد و مختار می‌یابد منافات دارد، می‌گوید: چون انسان از

خواهش‌ها و میل‌های خود آگاه است ولی از علل و موجبات آن غفلت دارد و حتی به وهمش هم نمی‌رسد که آنها چیستند، لذا خود را آزاد می‌پندارد.

مقایسه دیدگاه ملاصدرا و اسپینوزا

ملاصدرا و اسپینوزا، انسان را مرید و دارای اراده می‌دانند. هر دو فیلسوف برآنند که اراده انسان معلول علل خارجی، و در نهایت معلول خداست. و انسان در اراده کردن و اراده نکردن آزاد و مختار نیست، چرا که اگر ذات خدا و علل خارجی اقتضا کنند، اراده انسان ضرورتاً تحقق می‌یابد، و اگر چنین اقتضایی نباشد، اراده تحقق نخواهد یافت. بنابراین به اعتقاد هر دو فیلسوف، آزاد نبودن انسان و اختیار او به اصل علیت ضروری برمی‌گردد.

تفاوت ملاصدرا و اسپینوزا در اینجا این است که، اسپینوزا به آزاد و مختار نبودن انسان براساس علیت ضروری تصریح می‌کند و کسانی را که انسان را مختار و آزاد می‌دانند جاهل به علیت می‌داند و علم آنان را در حد معرفت عوام فرض می‌کند. در حالی که ملاصدرا انسان را مختار می‌داند و مختار بودن را به معنای مرید بودن تفسیر می‌کند. بنابراین نزاع این دو فیلسوف در اینجا نزاع لفظی است. تفاوت دیگر این است که اسپینوزا ارتباط اراده انسان با خدا را، رابطه میان حالت و جوهر می‌داند، در حالی که ملاصدرا بر اساس نظریه فلسفی خویش، این رابطه را رابطه میان ممکن الوجود و واجب الوجود می‌داند. هر چند این نوع رابطه در نتیجه کلی بحث، یعنی نفی آزادی اراده مشترکند، اما رابطه مورد نظر اسپینوزا جبر شدیدتری به نظریه راسخان در علم یا عرفا که ملاصدرا آن را، در رساله خلق الاعمال نقل کرده، مورد تأیید قرار داد شباهت دارد.

● اشاره

۱. جایگاه اراده و مراتب به وجود آمدن آن:

برخلاف پندار نویسنده اراده پس از تصور، تصدیق و شوق آخرین چیزی نیست که در نفس ایجاد می‌شود؛ بلکه مراتب میانی شوق و اراده نیز وجود دارند که در واقع اراده پس از آنها پدید می‌آید. بسیاری از بدفهمی‌های نویسنده درباره ضرورت علی-معلولی و معلول جبری بودن اراده از جهت نادیده گرفتن یا لحاظ نکردن این مراتب است. مراتب میانی مزبور عبارتند از: داعی، میل، و شوق مؤکد یا اکید (البته در تقدیم و تأخر میل و شوق اکید اختلافی است که تاثیر چندانی در نتیجه بحث ندارد).

بازتاب اندیشه ۷۸

۴۰
اختیار و
علیت از
دیدگاه
ملاصدرا و
اسپینوزا

۲. خلط مسأله علیت با مسأله جعل مرکب:

نویسنده محترم چندین مورد در سرتاسر مقاله، مسأله علیت را با رویکرد و مبنای جعل مرکب که مبنای فلاسفه طرفدار اصالت ماهمیت است، مورد بررسی و کنکاش قرار داده است؛ درحالی که اولاً؛ مبنای ملاصدرا در همه مسائل هستی‌شناختی (یعنی در کل ساختار هستی) جعل بسیط است نه جعل مرکب؛ ثانیاً؛ در مسأله علیت به ویژه در علیت حق تعالی بر انسان، خداوند با جعل بسیط علت و خالق است نه جعل مرکب.

از اشتباهات و نتایج نادرست این رویکرد این است که خداوند برخلاف پندار نویسنده، این‌گونه نیست که اول انسان را جعل کرده و سپس اراده و اختیار تابع اراده‌اش را جعل کرده است بلکه، انسان را از همان ابتدا انسان مختار و مرید جعل کرده است. با توجه به این نکته پرسش نویسنده درباره ارادی و آزادانه بودن اراده بی معنا و بی محتوا خواهد بود؛ زیرا چنین پرسشی فقط در جعل مرکب معنا دارد و از همین رو نویسنده آن را به عنوان مهم‌ترین سخن و پرسش اصلی!! مطرح کرده است. درحالی که در رویکرد جعل بسیط همه جزئیات فقط یک منشأ دارند و تنها یک جعل به وجود انسان خورده است نه این که یک جعل به انسان، یک جعل به اراده، یک جعل به تحقق اراده، یک جعل به اراده اراده و....

۳. مبنای اصل علیت:

برخلاف تصور نادرست نویسنده درباره مبنای علیت، اصل علیت بر تقسیم وجود به واجب و ممکن استوار نیست، بلکه مبنای اصل علیت فطرت و بدهت است و سایر مباحث فلسفی که در امور عامه فلسفه مطرح شده، فقط جنبه ذهنی و تحلیلی دارند.

۴. بیانی نادرست درباره علت تامه:

تعبیر نویسنده که می‌نویسد: «علتی که معلول با وجود آن موجود می‌شود علت تامه است و این علت تا معلول را واجب و ضروری نکند معلول محقق نخواهد شد» در توضیح قاعده «الممكن مالم یجب بغيره لم یوجد» بیان شده؛ درحالی که این تعبیر به لحاظ فلسفی نادرست است؛ زیرا این که ممکن تا واجب به غیر نشود به وجود نمی‌آید. بدین معناست که تا علت تامه‌اش محقق نشود به وجود نمی‌آید و اگر علت تامه محقق شود حتی یک آن هم فاصله در ایجاد ممکن پدید نمی‌آید و معنای قاعده این نیست که نویسنده ادعا دارد که علت تا معلول را واجب و ضروری نکند معلول محقق نخواهد شد؛ چرا که اگر علت، علت تامه است پس معلول هم محقق خواهد شد و معنا ندارد که با تام بودن علیت، معلول ضروری نگردد.

۵. مراتب تحقق اراده:

با توجه به نکات پیشین، می‌توان ضروری و علی بودن تحقق اراده را، مورد خدشه قرار داد. اراده در مرحله هفتم پس از تصور قرار دارد. اما از تصور تا اراده، آن‌گونه که نویسنده پنداشته است؛ سلسله علی و معلولی نیست. یعنی تصور علت تصدیق به فایده، تصدیق علت شوق، شوق علت داعی، داعی علت شوق اکید و شوق اکید علت اراده نیست. پندار علیت این

مراحل بر یکدیگر از عدم توجه به مبانی فلسفی ملاصدرا ناشی می‌شود. تصدیق، زمانی علت ایجاد شوق در نفس است که طرف ایجابی تصور یعنی فائده آن را تصدیق کند؛ اما اگر طرف سلبی یعنی عدم فائده را تصدیق کند شوق ایجاد نمی‌گردد. بنابراین هنوز به مرحله دوم نرسیده پای اختیار و انتخاب یکی از دو طرف به میان آمده است. همین روند در مراحل بعدی مثل داعی نیز صادق است. به طوری که شوق صرف علت ایجاد اراده نیست؛ بلکه شوق به شرط وجود یافتن داعی در نفس تأکید می‌شود و سپس علت اراده می‌گردد، اما همین داعی (یا انگیزه)، خود، امری دو طرفی است و اگر ایجاد شود شوق نیز تأکید می‌شود، اما اگر ایجاد نشود شوق نیز تأکید نخواهد شد. باید توجه داشت که ایجاد شدن یا نشدن داعی، امری اختیاری است.

۶. معنای «مضطرة فی اختیار»

نویسنده در این مورد نیز مانند سایر نقل قول‌های خود، به محتوای دقیق و والای سخن ملاصدرا پی نبرده و از آن جبر را فهمیده است. درحالی که معنای سخن ملاصدرا این است که انسان در اختیار خود مجبور است یعنی مجبور به اختیار است. نه این که در عین حالی که مختار است، مجبور است. این معنا مورد تصریح و تأکید همه فلاسفه تراز اول مثل بوعلی سینا، شیخ الاشراق و عرفا مثل ابن عربی، قیصری، کاشانی شیخ بهایی و دیگران می‌باشد.

با توجه به نکات پیشین، استنباط نویسنده از این عبارت ملاصدرا، که او اراده را جبری می‌داند نیز اشتباه است زیرا اراده چنان که گفته شد، در مراحل اختیاری محقق است و معنای سخن ملاصدرا جبر بودن اراده نیست.